

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۳

بررسی تطبیقی آیه هشتم سوره انسان از دیدگاه فریقین

حامد دژآباد*

اعظم خداپرست**

چکیده

درباره آیه «و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَيْثُ مَشَكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا» (انسان: ۸) در میان مفسران فریقین، مباحث گوناگونی شکل گرفته است که عمدتاً به سبب نزول این آیه برمی‌گردد. شیعه به استناد دلایل متقن درون‌متنی و برون‌متنی تنها سبب نزول مرتبط با اهل بیت علیهم‌السلام را پذیرفته و به هیچ‌روی عام بودن آیه را نمی‌پذیرد. درمقابل، مفسران اهل سنت در این باره اتفاق نظری ندارند؛ برخی از آنان همچون سید قطب، سبب نزول مرتبط با اهل بیت علیهم‌السلام را مطلقاً نمی‌پذیرند و به دلایل درون‌متنی و برون‌متنی متعددی استناد می‌کنند. برخی دیگر نیز از سبب نزولی که درباره انفاق ابوبکر و عمر و چند تن از مهاجرین است سخن به میان آورده‌اند. اما دسته‌ای دیگر از آنان، ضمن پذیرش سبب نزول مرتبط با اهل بیت علیهم‌السلام با دلایلی به عمومیت تعبیر آیه و اختصاص نداشتن آن به اهل بیت علیهم‌السلام معتقد شده‌اند. در این راستا اصلی‌ترین دلیل آنان برای عدم تخصیص شأن نزول به اهل بیت علیهم‌السلام تعمیم آیه به افراد و مصادیق دیگر است که بطلان این مطلب در جای خود اثبات می‌شود.

واژگان کلیدی

سوره انسان، اهل بیت، اهل سنت، نذر، اطعام طعام.

* استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران.

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران - پردیس فارابی (نویسنده مسئول) (khodaprast70@gmail.com).

مقدمه

شیعه برای اثبات افضل بودن اهل بیت علیهم السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به آیات و روایات متعددی استناد می‌کند که برخی از آن‌ها تنها برای بیان فضیلت ایشان نازل شده‌اند. آیه ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ از جمله آیات مطرح شده در این باره است. اما برخی از اهل سنت رویکرد دیگری را در مواجهه با این آیه در پیش گرفتند. گروهی از آن‌ها با استناد به چندین شأن نزول، تلاش می‌کنند شأن نزول آیه را به افرادی جز اهل بیت علیهم السلام انتساب دهند. به عنوان نمونه، آلوسی می‌گوید: این آیه به انفاق هفت نفر از مهاجرین - یعنی ابوبکر، عمر، علی علیه السلام، زبیر، عبدالرحمن، سعد و ابو عبیده جراح - اشاره دارد (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۵، ۱۷۳). دسته‌ای دیگر از این گروه تلاش می‌کنند به سبب روایاتی مبنی بر مکی بودن این سوره و نیز با استفاده از سیاق آیات آن، سبب نزول مرتبط با اهل بیت علیهم السلام را رد کرده و در اصل ماجرای نزول این سوره مناقشه کنند. برای نمونه سید قطب با تکیه بر قرائنی از آیه - که مؤید مکی بودن آن است - سبب نزول اهل بیت را رد می‌کند (شاذلی، ۱۴۱۲: ج ۶، ۳۷۷۷). ترمذی نیز این شأن نزول را نامتناسب با مقام اهل بیت علیهم السلام می‌داند (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۲۰، ۱۳۵).

گروه دیگری از اهل سنت هم می‌کوشند با استناد به تحلیل درونی از آیات سوره انسان به اثبات مدعای خود بپردازند. لذا دسته‌ای از آن‌ها که سبب نزول اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته‌اند، سعی می‌کنند آن را تنها منحصر به ایشان ندانند و استدلال عام بودن آیه را مطرح می‌سازند (رازی، ۱۴۲۰: ج ۳۰، ۷۴۷).

روشن است که با اثبات ضعف و نادرستی این دیدگاه‌ها، صحت دیدگاه شیعه اثبات می‌شود؛ هرچند دیدگاه شیعه مبتنی بر دلایل محکمی از قرآن و روایات فریقین است که در ادامه خواهد آمد.

پس از ذکر این مسئله، ابتدا دیدگاه اهل سنت را به تفصیل بیان می‌کنیم، سپس به ارزیابی این دیدگاه خواهیم پرداخت.

دیدگاه اهل سنت

در تفاسیر اهل سنت درباره مصداق اطعام دهنده به مسکین و یتیم و اسیر، نظریات گوناگونی وجود دارد، به طوری که این نظریات، منشأ بروز دیدگاه‌های متشکک و متعارضی از سوی آنان شده است. از این رو هر یک از آنان برای اثبات مدعای خود، به دلایل متعدد درون متنی و برون متنی استناد کرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱. استناد به روایات و اقوال صحابه و



تابعین؛ ۲. تحلیل درونی از دلالت آیات.

۱. استناد به روایات و اقوال صحابه و تابعین

اهل سنت اسباب نزول متفاوتی را ذیل این آیه بیان کرده‌اند. افرادی چون ابوالدحداح انصاری، هفت نفر از مهاجرین (ابوبکر، عمر، علی علیه السلام، زبیر، عبدالرحمن، سعد و ابو عبیده جراح)، و ابن عمر از کسانی هستند که ادعا شده آیه درباره آنان نازل شده است. مستندات این اسباب نزول در کتب اهل سنت بدین شرح است:

الف) نزول آیه درباره ابوالدحداح انصاری

مقاتل در تفسیر خود، ماجرای ابوالدحداح انصاری را به عنوان سبب نزول آیه ذکر می‌کند و می‌گوید:

و «و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ» نزلت فی أبی الدحداح الأنصاری... و یقال ذلك أنه صام يوماً فلما أراد أن یفطر دعا سائل، فقال: عشونی بما عندکم فإنی لم أطعم الیوم شیئاً. قال أبو الدحداح: قومی فآثردی رغیفاً و صبی علیه مرقة، و أطعمیه. ففعلت ذلك فما لبثوا أن جاءت جارية یتیمة فقالت: أطعمونی فإنی ضعيفة لم أطعم الیوم شیئاً، قال: یا أم الدحداح قومی فآثردی رغیفاً و أطعمیهما، فإن هذه و الله أحق من ذلك المسکین، فبینما هم كذلك إذ جاء علی الباب سائل أسیر ینادی: عشوا الغریب فی بلادکم، فإنی أسیر فی أیدیکم و قد أجهدنی الجوع فبالذی أعزکم و أذلنی لما أطعمتمونی. فقال أبو الدحداح: یا أم الدحداح، قومی و یحک فآثردی رغیفاً و أطعمی الغریب الأسیر، فإن هذا أحق من أولئک فأطعموا ثلاث أرغفة، و بقی لهم رغیف واحد. فأنزل الله - تبارک و تعالی - فیهم یدحهم بما فعلوا. فقال «و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَسْکِیناً وَ یتیماً وَ أسیراً»^۱. (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۴، ۵۲۵)

ب) نزول آیه درباره تعدادی از مهاجرین

آلوسی ذیل آیه محل بحث، به نقل از ابن عساکرو او نیز به نقل از مجاهد به ذکر هفت نفر از مهاجرین پیش گفته می‌پردازد و می‌نویسد:

لما صدر النبی صلی الله علیه و آله بالأساری من بدر أنفق سبعة من المهاجرین أبوبکر و عمرو علی و الزبیر و عبدالرحمن و سعد و أبو عبیده بن الجراح علی أساری مشرکی بدر، فقالت الأنصار: قتلناهم فی الله و فی رسوله صلی الله علیه و آله و تعینونهم بالنفقة؟ فأنزل الله تعالی فیهم تسعة عشرة آیه «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ» إلى قوله تعالی: «عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا». (آلوسی،

۱. این نقل درباره امام علی علیه السلام نیز در روایت مقاتل ذکر شده است؛ به گونه‌ای که وی می‌گوید: قال أبو الدحداح أو علی....

ج) نزول درباره ابن عمر

ابن کثیر نیز به نقل از بیهقی سبب نزول آیه را درباره ابن عمر ذکر کرده و نوشته است:

روی البیهقی من طریق الأعمش عن نافع قال: مرض ابن عمر فاشتمی عنباً أول ما جاء العنب فأرسلت صفيية، یعنی امرأته، فاشترت عنقوداً بدرهم فاتبع الرسول سائل فلما دخل به قال السائل: السائل. فقال ابن عمر: أعطوه إياه فأعطوه إياه، فأرسلت بدرهم آخر فاشترت عنقوداً فاتبع الرسول السائل، فلما دخل قال السائل: فقال ابن عمر: أعطوه إياه فأعطوه إياه، فأرسلت صفيية إلى السائل فقالت والله إن عدت لا تصيب منه خيراً أبداً، ثم أرسلت بدرهم آخر فاشترت به. (دمشقی، ۱۴۱۹: ج ۸، ۲۹۵)

این‌ها روایاتی هستند که برخی منابع اهل سنت برای سبب نزول این آیه آورده‌اند. در واقع آنان با بیان این سخنان و نیز ذکر دلایل و ادعاهای بسیار، برآن‌اند سبب نزول دیگر این آیه که مرتبط با اهل بیت علیهم‌السلام است را نادیده انگارند یا کم‌اهمیت جلوه دهند. یکی از دلایل آنان نیز برای نادیده گرفتن این سبب نزول، استناد به دسته‌ای از اقوال و گزارشات متقدمین است که بیان می‌کنند این سوره مکی است. برای نمونه ابوجعفر نخاس (۳۳۸ق) از طریق مجاهد، اظهار نظر ابن عباس را درباره مکی و مدنی بودن سوره‌ها ذکر می‌کند (نحاس، بی تا: ۱۳۱-۲۶۱). در بخشی از این نقل، سوره مدثر تا آخر سوره علق مکی به شمار آمده است (همو: ۲۵۵). براین اساس، سوره انسان که با یک فاصله پس از مدثر قرار دارد مکی به شمار می‌آید. ابوبکر بن انباری (۳۲۸ق) نیز با سند اسماعیل بن اسحاق قاضی، از حجاج بن منهال از هشام از قتاده بیانی دارد که بر اساس آن، راوی ۲۶ سوره مدنی را به ترتیب کنونی قرآن برمی‌شمرد و دیگر سوره‌ها را مکی می‌داند؛ در آن جا نیز از سوره انسان در میان سوره‌های مدنی نامی به میان نیست (سیوطی، ۱۳۹۴: ج ۱، ۴۴).

در نهایت ابوعبید قاسم بن سلام (۲۲۴ق)، به نقل از عبدالله بن سالم، از معاویة بن سالم، از علی بن ابی طلحه نقلی دارد که بر اساس آن، راوی، ۲۴ سوره را مدنی و بقیه سوره‌ها را مکی می‌داند و در این جا نیز در بین سوره‌های مدنی نشانی از سوره انسان نیست (هروی، ۱۴۱۹: ۲۲۱).

از دیگر دلایلی که اهل سنت برای نادیده گرفتن شأن نزول اهل بیت علیهم‌السلام مطرح کرده‌اند استناد به سیاق آیات سوره انسان برای مکی بودن این سوره و نیز به زیر سؤال بردن فداکاری اهل بیت در آیه شریفه است؛ یعنی اهل سنت نه تنها شأن نزول آیه مذکور را درباره دیگران می‌دانند، بلکه این ماجرا را درباره اهل بیت علیهم‌السلام مذموم تلقی می‌کنند.



سید قطب در تأیید مکی بودن سوره انسان به دو نکته اشاره می‌کند:

۱. موضع و سیاق و علامات آیات، مؤید مکی بودن اند؛ چراکه نعمت‌های بهشتی به صورت مفصل مطرح شده و عذاب‌های غلیظ قیامت یادآوری شده است.
۲. خداوند در این سوره پیامبرش را به صبر و بردباری دعوت کرده و از اطاعت اثم و کفور برحذر داشته است؛ همچنان که همین دستورات در سوره‌های قلم، مزمل و مدثر که مکی هستند آمده است (شاذلی، ۱۴۱۲: ج ۶، ۳۷۷۷).

افراد دیگری از همین دسته سعی دارند در اصل این ماجرا شبهه ایجادکنند و ایثار و گذشت مطرح شده در شأن نزول مذکور را غیرواقعی و نامتناسب با مقام ائمه علیهم‌السلام جلوه دهند. ابن جوزی از جمله این افراد است. وی بعد از آن‌که روایت ایثار اهل بیت علیهم‌السلام را در *الموضوعات* خود می‌آورد درباره آن و اشعار وارده در این باره می‌گوید:

وهذا حديث لا يشك في وضعه ولو لم يدل على ذلك إلا اشعار الركيكة والافعال التي يتنزه عنها أولئك السادة. (ابن جوزی، بی‌تا: ج ۱، ۳۹۲)

ابن جوزی خود قسمتی از این اشعار را ذکر کرده است:

... وَإِذَا مَسَّكِنَّ بِالْبَابِ يَقُولُ: يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ، مَسْكِينٌ مِنْ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى بَابِكُمْ أَطْعَمُونِي أَطْعَمَكُمْ اللَّهُ عَلَى مَوَائِدِ الْجَنَّةِ، قَالَ: فَرَفَعَ عَلَيَّ يَدَهُ وَرَفَعَتْ فَاطِمَةُ وَالْحُسَيْنُ، وَأَنْشَأَ يَقُولُ:

يَا فَاطِمَةُ ذَاتِ السَّدَادِ وَالْيَقِينِ	أَمَّا تَرَى الْبَائِسَ الْمَسْكِينِ
قَدْ جَاءَ إِلَى الْبَابِ لَهُ حَنِينٌ	يَشْكُو إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَكِينُ
حُرْمَتِ الْجَنَّةِ عَلَى الصَّغِينِ	يَهْوَى إِلَى التَّارِ إِلَى سَجِينِ

فأجابته فاطمة:

أَمْرِكِ يَا ابْنَ عَمِّ سَمِعُ طَاعَةَ	مَالِي مِنْ لَوْمٍ وَلَا وَضَاعَةَ
أَزْجُو إِنْ أَطْعَمْتُ مِنْ مَجَاعَةَ	فَدَفَعُوا الطَّعَامَ إِلَى الْمَسْكِينِ...

(همو: ۳۹۱)

قرطبی نیز به نقل از *نوادراالأصول* ترمذی چنین می‌گوید:

این داستان را که نقل کرده‌اند ساختگی است و سازنده‌اش با زرنگی خاص امر را بر شنوندگان مشتبه کرده است. آدم‌های جاهل به اصل این داستان، از روی تعجب لبانشان را زیر دندان می‌گیرند که ما چرا دارای این فضیلت نباشیم؛ در حالی که چنین ایثار و گذشتی مذموم است. آیه قرآن مؤید نظر ماست: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا

يُتَّقُونَ قُلَّ الْعَفْوِ» (بقره: ۲۱۹). روایتی نیز از پیامبر در همین مضمون است: «خیر الصدقة ما كان عن ظهر غنى». همچنین نفقه همسر و فرزندان بر مرد واجب است. این بخشش نمی‌تواند عاقلانه باشد و این داستان را فقط انسان‌های جاهل ترویج می‌دهند که آفت دین است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۲۰، ۱۳۵)

۲. تحلیل درونی از دلالت آیات

گفتنی است اهل سنت تنها به ذکر روایات اکتفا نکرده و علاوه بر آن‌ها به تحلیل درونی از آیه نیز برای اثبات مدعای خود روی آورده‌اند که در ادامه، سخنان آنان به تفصیل ذکر می‌شود.

الف) «و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ»، تعمیم اطعام دهندگان به جمیع ابرار

برخی از مفسران اهل سنت با استناد به دلایلی، مقصود از اطعام دهندگان را در عبارت «و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ» همه ابرار می‌دانند. دلایل آنان بر این سخن عبارت‌اند از:

دلیل اول: عام بودن سبب نزول و عدم اختصاص آن به فردی خاص: خداوند در اول سوره انسان فرموده که انسان را برای آزمودن و امتحان آفریده است. سپس به بیان هدایت آنان پرداخته که گروهی شاکر و گروهی کافر به آن شدند. آن‌گاه عاقبت کافر را بیان می‌کند و وعده شاکران را نیز توضیح می‌دهد. از آیه پنجم این سوره می‌توان دریافت که منظور از این آیات، جمیع ابرار است نه شخصی واحد؛ چراکه نظم سوره از آغاز، اقتضای همین مسئله را دارد و اگر آن را به شخصی خاص انحصار دهیم، نظم سوره به هم می‌خورد. همچنین باید گفت با توجه به جمع بودن تعبیر این آیات (إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ... يُوفُونَ بِاللَّذْرِ وَ يَخَافُونَ... وَ يُطْعَمُونَ) موصوفین به این صفات هم به صیغه جمع هستند. البته تردیدی نیست که علی بن ابی طالب علیه السلام داخل در این آیه است؛ اما چنان‌که می‌دانیم آن حضرت مورد اشاره تمامی آیات مربوط به شرح حال مطیعین است. پس باید گفت همان‌طور که ایشان داخل در این آیه است، دیگر اتقیا از صحابه و تابعین نیز در این آیه داخل‌اند و این آیه تنها به آنان اختصاص ندارد. دلیل دیگر این است که سوره به سبب اطاعت مخصوص از خدا نازل شده و چنان‌که در اصول فقه آمده، اعتبار به عموم لفظ است نه به خصوص سبب (رازی، ۱۴۲۰: ج ۳۰، ۷۴۷).

دلیل دوم: اطعام طعام، کنایه از احسان به نیازمندان: فخر رازی در تفسیر خود می‌نویسد:

دلیل کسانی که می‌گویند این آیه به علی بن ابی طالب علیه السلام اختصاص دارد، روایاتی در باب اطعام ایشان به مسکین و یتیم و اسیر است. و اما منظور کسانی که می‌گویند آیه عام است و در حق جمیع ابرار نازل شده، این است که اطعام طعام، کنایه از احسان به نیازمندان و مواسات با آنان است به هر وجهی که باشد، هر چند با طعام کمک نکند.

البته وجه ذکر آیه به طعام این است که بالاترین احسان، احسان به طعام به شمار می‌رود؛ چراکه نیروی بدن به آن است و زندگی بدون آن امکان ندارد. اما احسان شامل جمیع وجوه نفع رساندن به دیگران است. (همو)

قرطبی نیز پس از بیان نظریات متعارض در باره سبب نزول آیه می‌گوید:

الصحيح أنها نزلت في جميع الأبرار، ومن فعل فعلاً حسناً، فهي عامة. (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۲۰، ۱۳۰؛ همچنین نک: آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۵، ۱۷۴)

ب) «عَلَى حُبِّهِ»، ارجاع ضمیر «هاء» در «عَلَى حُبِّهِ» به «الطعام»

در تفاسیر اهل سنت درباره مرجع ضمیر «هاء» در «حُبِّهِ» دو دیدگاه بیان شده است:

۱. ضمیر «هاء» به «الطعام» برمی‌گردد؛ ۲. ضمیر «هاء» مربوط به خداوند است.

ابن جوزی همین دو قول را ذکر می‌کند و ضمن نسبت دادن قول اول به جمهور می‌نویسد:

وفي هاء الكناية في قوله عز وجل: «عَلَى حُبِّهِ» قولان: أحدهما، ترجع إلى الطعام، فكأنهم كانوا يؤثرون وهم محتاجون إليه، وهذا قول ابن عباس، ومجاهد، والزهري، والجمهور والثاني، أنها ترجع إلى الله تعالى، قاله الداراني. (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۴، ۲۷۷)

همچنین نظر غالب در میان اهل سنت این است که باید ضمیر «هاء» به «الطعام» برگردد نه خداوند.

آلوسی پس از بیان این دو قول، نظر ارجح خود را همان برگشت ضمیر به «الطعام» می‌داند و علت آن را وجود آیه «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ» می‌داند؛ زیرا این فراز یعنی «لِوَجْهِ اللَّهِ» ما را بی‌نیاز می‌کند از این که بخواهیم مرجع ضمیر «حبه» را خداوند سبحان بدانیم (نک: آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۵، ۱۷۳).

طبری، ابن‌کثیر، ابن‌جزی غرناطی و برخی دیگر نیز همین دیدگاه را ابراز داشته‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۹، ۱۲۹؛ همچنین نک: دمشقی، ۱۴۱۹: ج ۸، ۲۹۵؛ غرناطی کلبی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۱۶۷).

از مضمون سخنان اهل سنت درباره این فراز آیه می‌توان گفت اگر ضمیر «هاء» به «الطعام» برگردد، پس باید اطعام به مسکین و یتیم و اسیر، در یک شرایط خاص و ویژه صورت گرفته باشد. شرایطی که حکایت از نوعی نیاز و وابستگی به آن طعام را دارد. پس باید برای اثبات میزان صحت هر کدام از اسباب نزول ذکر شده، به این مسئله توجه ویژه‌ای داشته باشیم؛ یعنی یکی از شرایط صحت آن‌ها، اطعام با وجود علاقه و نیازمندی است.

ج) «أسیرا» و معانی گوناگون آن

اهل سنت در بیان معنای دو واژه مسکین و یتیم اختلافی ندارند؛ لذا در تفاسیر ایشان هیچ‌گونه بحثی درباره آن‌ها نشده، اما درباره «اسیر» دیدگاه‌ها متفاوت است.

ابن جوزی برای اسیر چهار قول بیان کرده است:

أنه المسجون من أهل القبلة، قاله مجاهد، و عطاء و سعید بن جبیر. والثانی: أنه الأسیر المشرك، قاله الحسن، و قتادة. والثالث: المرأة، قاله أبو حمزة الثمالي. والرابع: العبد، ذكره الماوردي. (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۴، ۳۷۷)

ألوسی نیز به نقل از قتاده این اسیر را مشرک می‌داند (ألوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۵، ۱۷۱). سیوطی نیز چندین روایت در باب هویت این اسیر آورده است و آن‌ها را مشرک، اسیری عرب از هند، اهل قبله و مملوک و مسجون می‌داند (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۲۹۹). جصاص پس از آن که چندین نظر را می‌آورد می‌گوید:

وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ الْأَظْهَرُ الْأَسِيرُ الْمُشْرِكُ لِأَنَّ الْمُسْلِمَ الْمَسْجُونَ لَا يُسَمَّى أَسِيرًا عَلَى الْإِطْلَاقِ. (جصاص، ۱۴۰۵: ج ۵، ۳۷۰)

غرناطی نیز به بیان ارجح بودن دیدگاه اسیر مشرک می‌پردازد و در بیان علتش می‌گوید:

لأنه روى أن النبي ﷺ كان يؤتى بالأسير المشرك فيدفعه إلى بعض المسلمين ويقول له أحسن إليه. (غرناطی، ۱۴۰۲: ج ۴، ۱۶۸)

طبری نیز پس از آن که تمامی اقوال گذشته را نقل می‌نماید، اظهار می‌دارد این درست که فصل مشترک اقوال گفته شده اسیر مشرک است، با این حال این کلمه را باید تعمیم دهیم و بر مشرک و مسلمان اطلاقش دهیم (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۲۹، ۱۳۰).

دیدگاه شیعه و ارزیابی دیدگاه اهل سنت

چنان‌که گفته شد، اهل سنت ادله روایی و دلالتی فراوانی ذیل این آیه ذکر کرده‌اند که بر اساس آن‌ها گاه سبب نزول اهل بیت کاملاً نادیده انگاشته شده و گاه نیز پذیرفته شده است. هرچند گروه اخیر سعی داشته آیه را تنها به اهل بیت اختصاص نداده و آن را در شأن تمامی ابرار بدانند، اما از دیدگاه شیعه این آیه هرگز مرتبط با اسباب نزول گفته شده نیست و تنها مصداق آیه، اهل بیت رسالت علیهم‌السلام هستند.

از آن‌جا که اهل سنت در دو حوزه - یعنی «استناد به روایات و اقوال صحابه و تابعین» و «تحلیل درونی از دلالت آیات» - به بیان استدلال خود پرداخته بودند، دیدگاه آنان در همان



دو حوزه بررسی و ارزیابی می شود.

۱. بررسی استناد به روایات و اقوال صحابه و تابعین

پیش از این گفته شد برخی از علمای اهل سنت، سه سبب نزول برای این آیه مطرح کرده اند. از این رو به بررسی اسناد هر یک از آن ها پرداخته می شود تا میزان درستی شان روشن گردد.

الف) نقل مقاتل درباره ابی الدحداح انصاری

این نقل با اشکالات متعدد سندی روبه روست:

اولاً، مقاتل در این سند متفرد است و نیز سندی برای ادعای خود ذکر نکرده؛ لذا این روایت مرسل است و اعتبار ندارد.

ثانیاً، وی در کتب رجال اهل سنت تضعیف شده است؛ چنان که عجلی می گوید: «مقاتل بن سلیمان البلخی متروک الحدیث» (عجلی کوفی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۲۹۵؛ همچنین نک: عقیلی، بی تا: ج ۸، ۴۰۸؛ ابن جوزی، ۱۴۰۶: ج ۳، ۱۳۶). همچنین کذاب و دجال بودن دو وصف دیگری است که در کتب رجالی اهل سنت درباره مقاتل ذکر شده است (نک: حسینی میلانی، بی تا: ج ۲، ۲۸۹).

ثالثاً، مقاتل در آغاز این سبب نزول، مردّد است که آیا آیه درباره حضرت علی علیه السلام است یا ابی الدحداح؛ یعنی خود وی نیز نسبت به این سبب، اطمینان ندارد. با این بیانات می توان گفت سند این روایت ضعیف است؛ پس قابل استناد نیست.

ب) نقل مجاهد درباره هفت نفر از مهاجرین

سند کامل این نقل بدین شرح است:

أخبرنا أبو غالب وأبو عبد الله ابنا البنا قالنا نا أبو جعفر بن المسلمة نا أبو طاهر المخلص نا أحمد بن سليمان نا الزبير بن بكار حدثني إبراهيم بن محمد بن عبد العزيز الزهري عن اسماعيل بن شيبان عن ابن أبي نجيح عن مجاهد ... (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۳۵، ۲۸۶)

نقل مجاهد نیز با این اشکالات سندی روبه روست:

اولاً، مجاهد از تابعین است و حدیث وی مرسل و استنادناشدنی است.

ثانیاً، ابراهیم بن محمد بن عبد العزیز الزهری شخصی ضعیف به شمار می رود. ذهبی درباره او می گوید:

إبراهيم بن محمد بن عبد العزيز الزهري المدني عن ابيه واه قال ابن عدي عامة حديثه

مناکیر. (ذهبی، ۱۹۹۵: ج ۱، ۱۸۱؛ همچنین نک: جرجانی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۲۵۱)

ثالثاً، زبیر بن بکار بن عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر مورد جرح رجالیون قرار گرفته است. احمد بن علی سلیمانی او را منکر الحدیث می‌داند (عسقلانی، ۱۳۲۶: ج ۱۳، ۱۲). گذشته از موقعیت رجالی زبیر بن بکار، وی همانند جدش عبدالله بن زبیر از جهت اعتقادی، از مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بود و نسبت به مقام شامخ امیرالمؤمنین علیه‌السلام دشمنی و کینه بسیاری داشت (حلی، بی‌تا: ۴۷۰).
رابعاً، این قول مجاهد، با قول دیگر وی که سبب نزول این آیه را درباره اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند، در تعارض است (نک: ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۱۰، ۹۹).
در نتیجه سند این روایت نیز ضعیف است.

ج) نقل بیهقی درباره ابن عمر

سند کامل این نقل نیز چنین است:

أخبرنا أبو محمد عبد الله بن يوسف الأصبهاني أنبأ أبو سعيد بن الأعرابي ثنا سعدان بن نصر ثنا أبو معاوية عن الأعمش عن نافع. (بيهقي، ۱۴۱۴: ج ۴، ۱۸۵)

این نقل نیز به دلایل سندی زیر مردود شمرده می‌شود:

اولاً، این روایت روایتی شاذ است؛ زیرا تنها از سوی بیهقی نقل شده است و علمای اهل سنت هیچ اشاره‌ای به این روایت نداشته‌اند (نک: آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۵، ۱۷۳؛ سیوطی، ۱۳۹۴: ج ۶، ۲۹۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۲۰، ۱۳۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۱۰، ۹۸؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۵، ۱۹۱ و دیگر بزرگان اهل سنت).

ثانیاً ابوزرعه درباره ابومعاویه می‌گوید: «محمد بن خازم ابومعاویه الضریر قال أحمد بن طاهر كان يدلس». آن‌گاه از قول یعقوب بن شیبه، به وی نسبت تدلیس می‌دهد (عرقی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۸۳).

مزی نیز محمد بن خازم را با عبارت «مرجئاً خبیثاً» مورد جرح قرار می‌دهد (مزی، ۱۴۰۰: ج ۲۵، ۱۳۳).

ثالثاً، نقل اعمش از نافع با تردید جدی روبه‌روست تا آن‌جا که مزی می‌گوید: «اعمش از نافع حدیثی نشنیده است» (همو: ج ۲۳، ۳۰۰).

همچنین نافع از سوی ابن عمر متهم به دروغ‌گویی بوده است:

وقال أبو خلف الحزاز عن يحيى البكاء سمعت بن عمر يقول لنافع اتق الله ويحك يا نافع



از ضعف اسناد اسباب نزول‌های یادشده می‌توان نتیجه گرفت که استناد به این اسباب و ذکر آن‌ها ذیل آیه، نشان دهنده سستی ادعاهای اهل سنت است. از این رو - افزون بر ضعف‌هایی که در بخش دلالتی خواهد آمد - با اثبات ضعف دلایل اهل سنت صحت سبب نزول مورد پذیرش مفسران شیعه - که به طور مشهور و با طرق متعدد از جانب فریقین نقل شده است - اثبات می‌شود. این سبب نزول چنین است:

بسیاری از مفسران فریقین ذکر کرده‌اند که امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با جمعی از صحابه از آنان عیادت کرد. مردم به علی علیه السلام گفتند: چه خوب است برای بهبودی فرزندان نذری کنی! امام علی علیه السلام حضرت فاطمه علیها السلام و فضه - کنیز آن دو - نذر کردند که اگر کودکان بهبودی یافتند سه روز روزه بدارند. بچه‌ها بهبودی یافتند و اثری از آن کسالت باقی نماند. پس از بهبودی کودکان، امام علی علیه السلام از شمعون خیبری یهودی، سه من قرص جو قرص کرد و حضرت فاطمه علیها السلام یک من آن را دستاس و سپس خمیر کرد و پنج قرص نان به عدد افراد خانواده پخت. آن گاه سهم هر کس را جلوش گذاشت تا افطار کنند. در همین بین سائلی به در خانه آمد و گفت: سلام بر شما اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم من مسکینی از مساکین مسلمینم؛ مرا طعام دهید که خدا شما را از مائده‌های بهشتی طعام دهد! خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن سائل را بر خود مقدم شمرده، افطار خود را به او دادند و آن شب جز آب چیزی نخوردند و نوشیدند و با شکم گرسنه دوباره نیت روزه کردند. هنگام افطار روز دوم، طعام را پیش روی خود نهادند تا افطار کنند که یتیمی بر در سرای ایستاد. آن شب نیز یتیم را بر خود مقدم داشتند. در شب سوم اسیری آمد و همان عمل را با او تکرار کردند.

صبح روز چهارم که شد، امام علی علیه السلام دست امام حسن و امام حسین علیهما السلام را گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی بچه‌ها را دید که چون جوجه‌ای ضعیف از شدت گرسنگی می‌لرزند، فرمود: چقدر بر من دشوار می‌آید که من شما را به چنین حالی ببینم! آن گاه با امام علی علیه السلام و کودکان به طرف حضرت فاطمه علیها السلام رفت و او را در محراب خود یافت و دید شکمش از گرسنگی به دنده‌های پشت چسبیده^۱ و چشم‌هایش گود افتاده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دیدن این حال ناراحت شد. در همان حال جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: این سوره را بگیر؛ خدا تو را به داشتن چنین اهل بیتی تهنیت می‌گوید. آن گاه سوره را قرائت کرد.^۲

۱. در نسخه‌ای دیگر آمده که شکمش به پشتش چسبیده بود.

۲. برای نمونه متن این روایت را می‌توان با اندک تفاوت در بعضی از آن‌ها در کتب اهل سنت یافت. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۵،

این روایت در کتب شیعه و اهل سنت از کثرت طرق برخوردار است و از سوی صحابه و تابعین بسیاری نقل شده است. از صحابه می‌توان به افرادی چون امام علی علیه السلام، ابن عباس و زید بن ارقم (حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۳۹۴ - ۴۱۱) اشاره کرد. از تابعین نیز امام جعفر صادق علیه السلام در طریقی مستقل (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۶۱۲) و مجاهد، اُبی صالح، سعید بن جبیر و عطا از طریق ابن عباس (حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۳۹۴ - ۴۱۱)، و قنبر - مولی امیر المؤمنین - (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۲۰، ۱۳۱) و ابن مهران (الوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۵، ۱۷۴) هر کدام در طرق مستقل این رخداد تاریخی را گزارش کرده‌اند.

عضدالدین ایجی نیز هنگام برشماری فضایل بی‌شمار آن حضرت، در فصلی با عنوان «الکرم»، این آیه را در شأن ایشان ذکر می‌کند (ایجی، ۱۹۹۷: ج ۳، ۶۳۷).

فخر رازی نیز پس از نقل روایت از زمخشری و ذکر سبب نزولی که درباره اهل بیت است، آن را رد نمی‌کند، بلکه تنها در صدد آن است که دیدگاه‌های گوناگون را درباره آیه بیاورد (رازی، ۱۴۲۰: ج ۳۰، ۷۴۶).

از شیعه نیز شیخ صدوق با سند متصل از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که این آیه در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده است (صدوق، ۱۳۷۶: ۲۵۶).

علی بن ابراهیم قمی نیز ماجرای نزول این آیه درباره اهل بیت علیهم السلام را با استناد به روایتی از امام صادق علیه السلام بیان می‌دارد (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۳۹۸).

در میان مفسران شیعه نیز علامه طباطبایی با استناد به روایات فراوان از کتب عامه و خاصه، شأن نزول این آیه را اطعام طعام اهل بیت علیهم السلام ذکر کرده که در میان آن‌ها دو روایت مورد احتجاج امیر المؤمنین علیه السلام شایان توجه است:

و فی الاحتجاج، عن علی علیه السلام فی حدیث یقول فیه للقوم بعد موت عمر بن الخطاب: نشدتکم بالله هل فیکم أحد نزل فیه و فی ولده «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» إلی آخر السورة غیری؟ قالوا: لا.

و فی کتاب الخصال، فی احتجاج علی علیه السلام اُبی بکر قال: أنشدک بالله أنا صاحب الآیة: «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» أم أنت؟ قال: بل أنت. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰، ۱۳۲)

طبرسی نیز روایاتی از ابن عباس و امام صادق علیه السلام در این باره نقل کرده است (طبرسی،

۱۷۳: سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۲۹۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۱۰، ۹۸؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۵، ۱۹۱؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۳۹۴، وی طرق

کثیری را برای این سبب نقل می‌کند؛ رازی، ۱۴۲۰: ج ۳۰، ۷۴۶؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۴۷۰)

۱. البته حسکانی هنگام نقل از ابن عباس طرق کثیری از وی را نام می‌برد.

۱۳۷۲: ج ۱۰، ۶۱۲).

چنان که گفته شد، از جمله بهانه‌هایی که برای نپذیرفتن شأن نزول اهل بیت بیان شده، شبههٔ مکی بودن این سوره است. اما توجه به این نکته ضروری است اقوال مستند ذیل مکی بودن این آیه به دلایل بسیار قابل پذیرش نیست؛ چراکه در گزارش نحاس، روایت مجاهد از ابن عباس، با دوروایت در تعارض است: اول، روایت ابن ندیم که روایت مجاهد را در برشماری سوره‌های مکی گزارش می‌دهد و از سوره انسان نام نمی‌برد (ابن ندیم، ۱۴۱۷: ۴۲-۴۳) و دوم، با نقل حاکم حسکانی که با همان طریق روایت می‌کند و آن سوره را در زمرهٔ سوره‌های مدنی ذکر می‌کند (حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۴۱).

همچنین مکی بودن سورهٔ مورد بحث، با نقل دیگری که مجاهد به نقل از ابن عباس مبنی بر مدنی بودن همین سوره دارد، در تناقض است (ابن عاشور، بی تا: ج ۲۹، ۳۴۳). همچنین مفسرانی به نقل از مجاهد و قتاده، مدنی بودن سورهٔ انسان را یادآور شدند (بغوی، ۱۴۲۰: ج ۵، ۱۸۸؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۴۰۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۴، ۳۷۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۵، ۱۶۶؛ ابن عاشور، بی تا: ج ۲۹، ۳۴۳). بدین سان تعارض گفتار نحاس با روایاتی که از همان طریق، بیان‌گر مدنی بودن سوره است، سبب ساقط شدن روایاتی از او - که مؤید مکی بودن است - می‌شود.

درباره گفتار ابن انباری نیز باید گفت او که در گزارش روایت قتاده، سوره انسان را از قلم می‌اندازد، گویا دیگر روایات او را در مدنی بودن سوره از نظر می‌اندازد؛ زیرا در چندین منبع دیگر از قول قتاده مدنی بودن این سوره ذکر شده است (بغوی، ۱۴۲۰: ج ۵، ۱۹۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۴، ۳۷۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۵، ۱۶۶).

در پایان باید توجه داشت که روایت ابن ابی طلحه در گفتار ابو عبید، در برابر انبوه روایات صحابه و نیز تابعان قبل و معاصر او توان استقامت ندارد. گذشته از آن که وی صحابی را ذکر نمی‌کند و خود نیز شایستگی اجتهاد در این باره را ندارد.

حال که ضعف و سستی روایات مؤید مکی بودن این سوره اثبات شد، به بیان طرق روایاتی می‌پردازیم که بیان کرده این سوره مدنی است؛ روایاتی که از شهرت برخوردارند و ما به دلیل کثرت، تنها بعضی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

- سعید بن مسیب از علی بن ابی طالب رضی الله عنه (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۶۱۴-۶۱۵).

- ابن ضریس از عبدالله بن عباس (بجلی، ۱۴۰۸: ۳۳-۳۴).

- ابن ندیم از طریق ابن جریج از عطاء خراسانی (سیوطی، ۱۳۹۴: ج ۱، ۴۳).

همچنین گفته شد که اهل سنت افزون بر دیدگاه‌های مذکور در جهت ایجاب، نسبت به این رخداد درباره اهل بیت علیهم‌السلام در جهت سلب مناقشه کرده‌اند. در این میان سید قطب سعی کرده با اثبات مکی بودن آیه از طریق سیاق، شأن نزول اصلی آیه (اهل بیت علیهم‌السلام) را نادیده انگارد. در پاسخ به سید قطب باید گفت متأسفانه وی تنها در سوره انسان دلیل اولش را قبول دارد و در آیات و سوره‌های دیگر قرآن این دلیل را فراموش کرده یا قبول ندارد. برای نمونه او سوره حج را به جز آیه‌های ۵۲-۵۵ مدنی می‌داند، در حالی که عذاب‌های یادشده در این سوره شدیدتر از سوره انسان است:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ انْقَرَاءً رَبِّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوْهَا تَدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾. (حج: ۱-۲)

همچنین در سوره رحمن - که طبق روایت ابن عباس، ابن ضریس و دیگران در مدینه نازل شده است - مملو از نعمت‌های مفصل بهشتی و عذاب‌های دردناک روز قیامت است. و اما درباره دلیل دوم سید قطب باید گفت به فرض هم که ادعای او درباره دستۀ دوم آیه ۸ به بعد سوره انسان صحیح باشد، می‌توان این‌گونه گفت مقصود از این که می‌گویند این سوره مدنی است، تمام آیات آن نیست، بلکه تنها هشت آیه اول آن - که مرتبط با اهل بیت علیهم‌السلام است - مدنی است و اگر اثبات شود آیاتی از این سوره مکی است، مربوط به قسم دوم آن است که مورد اختلاف قرار دارد؛ زیرا پیش از این بیان شد که حتی مخالفان اختصاص آیه به اهل بیت علیهم‌السلام نیز معتقدند هشت آیه نخست این سوره سبک و سیاقی یکسان دارد، چنان‌که فخر رازی می‌نویسد:

وهذه صيغة جمع فتتناول جميع الشاكرين والأبرار، ومثل هذا لا يمكن تخصيصه بالشخص الواحد، لأن نظم السورة من أولها إلى هذا الموضع يقتضي أن يكون هذا بياناً لحال كل من كان من الأبرار والمطيعين. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۳، ۷۴۷)

علامه طباطبایی نیز درباره دلیل دوم سید قطب آورده است:

و اما این که گفت در این سوره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امر به صبر کرده، و از اطاعت اثم و کفور، و مدهنه با آنان نهی کرده و دستور داده در برابر آن چه بر او نازل می‌شود ثبات قدم به خرج دهد، در پاسخ می‌گوییم این اوامر در فصل دوم از سوره مورد بحث آمده که از آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ شروع و تا آخر سوره ادامه می‌یابد، و ما هم به طور جدی احتمال می‌دهیم که این فصل از آیات که سیاقی مستقل و تام دارند، در

مکه نازل شده باشند. و مؤید این احتمال مطلبی است که در بسیاری از روایات گذشته آمده بود که می فرمود آن چه در باره اهل بیت نازل شده، همان فصل اول از آیات است، و بنابراین باید گفت اول سوره در مدینه و آخر آن در مکه نازل شده است. و بر فرض هم که قبول کنیم که سوره مورد بحث یک دفعه نازل شده، می گوییم امر به صبر هم اختصاص به سوره های مکی ندارد، به شهادت این که می بینیم همین گونه دستورات در سوره کهف آمده، می فرماید: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطْعَمَنْ مَنْ أَغْلَقْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ (کهف: ۲۸).

و این آیه به حکم روایات در مدینه نازل شده، و درست همان معنایی را خاطر نشان می سازد که آیه ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ...﴾ در مقام بیان آن است و سیاقش بسیار شبیه به آیات این سوره است که با مراجعه به سوره کهف و تأمل در مضمون آن آیه و آیات آخرین سوره مطلب روشن می شود. علاوه بر این، مگر رنج و محنت و آزاری که رسول خدا ﷺ در مدینه از منافقین و بیمار دلان و جفاکاران سست ایمان دید، کمتر و آسان تر از محنت هایی بود که در مکه از مشرکین دید؟ مراجعه به اخبار راجع به زندگی آن جناب ثابت می کند که اگر دشوارتر نبوده، کمتر هم نبوده است.

عنوان آثم و کفور هم تنها شامل کفار مکه نیست، در مدینه هم کفار و آثم بودند و اصولاً قرآن کریم در آیاتی چند آثم را برای جمعی از مسلمانان اثبات کرده، نظیر آیه ﴿لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ مَا كَتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ﴾ (نور: ۱۱).
و آیه ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمْ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾ (نساء: ۱۱۲). (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۳۶)

همچنین درباره این نظر سید قطب بگوید: نظری شاذ است؛ چرا که اکثر دانشمندان اهل سنت اعتقاد به مدنی بودن این سوره دارند، اما آنان بر دو دسته اند: گروهی به صراحت گفته اند که این سوره در مدینه نازل شده است و گروهی دیگر این مطلب را به طور صریح نگفته اند، ولی شأن نزولی که درباره امام علی علیه السلام و اعضای خانواده اش نقل شد را در ذیل آیات سوره انسان آورده اند و این بدان معناست که این سوره مدنی است.

مرحوم قاضی نورالله شوشتی این علما را نام برده و روایات متعدد به همراه طرق گوناگونی که از سوی ایشان درباره سبب نزول اهل بیت علیهم السلام مطرح شده را بیان می دارد و نیز اظهار می کند که این افراد، افرادی مورد اعتماد هستند و کلامشان نیز مورد استشهاد است. برخی از این افراد عبارت اند از: زمخشری، واحدی، فخر رازی، سبط ابن الجوزی، گنجی در کفایه الطالب، قرطبی، محب الدین طبری در ذخائر العقبی، ابن ابی الحدید، نیشابوری، خازن،

سیوطی در *الدرالمثور*، میرمحمد صالح کشفی ترمذی حنفی در *مناقب مرتضوی*، شوکانی در *فتح القدير* و آلوسی در *روح المعانی* (شوشتی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۵۷-۱۶۸).

با تمام این دلایل و شواهد - که همگی از گفته‌های اهل سنت است - جای هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌ماند که سوره انسان در مدینه نازل شده است یا دست‌کم هشت آیه نخست آن مدنی است.

درباره این شبهه که انفاق و گذشت مذکور در آیه غیر واقعی و غیر متناسب با شأن ائمه است، در جواب ابن جوزی - که اشعار آمده در شأن نزول مرتبط با اهل بیت در این آیه را رکیک دانسته و ائمه را از آن منزّه می‌داند - ذکر این نکات بسیار مهم است که اولاً این اشعار تنها در برخی از طرق شأن نزول‌های مرتبط با اهل بیت آمده است، نه در همه آنها تا با استناد به آن اشعار، همه طرق روایات مربوطه را نادیده گرفته شود. ثانیاً پیش از این مشهور بودن طرق این شأن نزول اثبات شد. لذا هیچ توجیهی برای موضوع بودن آن نیست (مازندرانی، ۱۳۷۹: ج ۳، ۳۷۳).

در جواب ترمذی نیز باید گفت انفاق و ایثار دو مقوله متفاوت اند. در آیه نهم سوره حشر در وصف انصار آمده است: ﴿وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾. همت گروهی از مؤمنان به قدری بالاست که به مقام «ایثار» رسیده‌اند و به‌رغم نیاز شدید خویش، انفاق می‌کنند. در شأن نزول آیه فوق چنین آمده است: مردی نیازمند به خدمت پیامبر اسلام ﷺ رسید و عرض کرد: گرسنه‌ام، فقیرم، نیازمندم، کمک کنید! پیامبر ﷺ به یکی از اصحاب فرمود: به منزل ما برو؛ اگر چیزی که به درد این شخص بخورد یافتی بیاور تا به او بدهیم. آن فرد به منزل پیامبر ﷺ رفت و برگشت و چیزی نیافت. پیامبر خطاب به اصحابش فرمود: کدام یک از شما می‌تواند امشب این شخص را مهمان خود کند و به او غذا دهد؟ یکی از اصحاب آمادگی خویش را برای این کار اعلام کرد و به همراه آن شخص نیازمند به منزلش رفت. پس از ورود به منزل، سری به آشپزخانه زد و جز غذایی که همسرش برای او و فرزندانش تهیه کرده بود، چیزی نیافت. مرد گفت: همسرم، بچه‌ها را پیش از خوردن شام بخوابان، سپس غذا را بیاور! همسرش بچه‌ها را گرسنه خوابانید و سپس سفره را پهن کرد. صاحب‌خانه پس از آماده شدن شام، چراغ را خاموش کرد و به همراه مهمان نیازمند مشغول خوردن غذا شد. او دستش را به سوی غذا دراز می‌کرد و بدون این‌که غذایی بردارد به نزدیک دهانش می‌برد تا مهمان متوجه نشود او غذا نمی‌خورد و کاملاً سیر شود. بدین سان او و خانواده‌اش آن شب را گرسنه خوابیدند و غذای مورد نیاز خود را به آن فقیر ایثار کردند.

روز بعد به خدمت پیامبر اسلام ﷺ رسید. پیامبر ﷺ همین که او را دید فرمود: دیشب با مهمانت چه کردی؟ آن مرد تمام داستان را برای حضرت تعریف کرد. پیامبر ﷺ فرمود: به خاطر این ایثار تو دیشب آیه‌ای از قرآن بر من نازل شد. آن گاه حضرت آیه مورد بحث را تلاوت کرد.

این سبب نزول را بسیاری از مفسران فریقین نقل کرده‌اند (نک: ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۹، ۲۷۹؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۷۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۴، ۲۴۶). قرطبی پس از نقل این ماجرا می‌نویسد:

هذا حديث حسن صحيح، خرجه مسلم أيضاً. (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۹، ۲۴)^۱

حتی اهل سنت ادعا کرده‌اند که ابوبکر تمام اموال خود را انفاق کرد و چیزی برای اهل خود باقی نگذاشت. قاسمی می‌نویسد:

ومن هذا المقام تصدق الصديق ﷺ بجميع ماله، فقال له رسول الله ﷺ: ما أبقيت لأهلك؟ فقال ﷺ: أبقيت لهم الله ورسوله. (قاسمی، ۱۴۱۸: ج ۹، ۱۸۸)

بنابراین کسی که چنین بهانه‌جویی‌هایی را مطرح می‌کند تمام آیات و روایات را مطالعه نکرده است، وگرنه باید می‌دانست که ایثار، مقامی به مراتب بالاتر از انفاق است که همگان سعادت آن را ندارند و از صفات ویژه مؤمنان واقعی به شمار می‌رود.

افزون بر این، حضرت علی عليه السلام در داستان سوره انسان، تنها غذای خودش را به فقیر داد، نه غذای همه افراد خانواده؛ سپس حضرت فاطمه عليها السلام نیز با میل و اختیار غذایش را در اختیار نیازمند قرار داد و امام حسن و امام حسین عليهما السلام نیز این کار را با میل و اختیار انجام دادند. این نهایت ایثار است که در قرآن مجید ستوده شده و از ارزش‌های والا به شمار می‌آید.

و اما درباره آیه «قُلِ الْعَفْوَ» دو نظریه وجود دارد؛ نخست این که منظور از «عفو»، وسایل مازاد بر نیاز است؛ ولی احتمال دوم این است که «الْعَفْوَ هُوَ الطَّيِّبُ مِنَ الْمَالِ؛ عفو، گزیده و بهترین قسمت اموال است.» (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۲۹۹)^۲ و از این نوع اموال باید به

۱. گفتنی است قرطبی در پاسخ به روایاتی که انفاق همه مال را مورد نهی قرار داده‌اند می‌گوید: این مطلب درباره شخصی است که اطمینان ندارد بتواند بر فقر صبر کند؛ «فإن قيل: وردت أخبار صحيحة في النهي عن التصدق بجميع ما يملكه المرء، قيل له: إنما كره ذلك في حق من لا يوثق منه الصبر على الفقر».

۲. علامه مصطفوی درباره واژه عفو می‌نویسد: «أن الأصل الواحد في المادّة: هو صرف النظر عن شيء في مورد يقتضى النظر والتوجه إليه... والعفو هذا مبشر لكل فرد فقيراً و غنياً، بخلاف الإنفاق، فيكون العفو أعمّ، لأنه مطلق صرف النظر عن أي شيء مالا أو حقاً» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۸، ۱۸۲).

نیازمندان کمک شود نه این‌که هرچه اضافه باشد و مورد مصرف قرار نگیرد را به فقرا داد؛ چون در این صورت نمی‌توان به حقیقت بَر و نیکوکاری رسید، همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ (آل عمران: ۹۲). بنابراین، آیه ﴿قُلِ الْعَفْوَ﴾ به احتمال فراوان، به پرداخت اموال بی‌مصرف و مازاد بر نیاز سفارش نمی‌کند، بلکه توصیه می‌کند که از بهترین‌ها انتخاب کرده و به فقرا داده شود و این، همان ایثاری است که در آیات سوره انسان به آن اشاره شده است. با توجه به مطالب فوق، آیه ﴿قُلِ الْعَفْوَ﴾ نه تنها با شأن نزول آیات سوره انسان تضاد و منافاتی ندارد، بلکه هماهنگ با آن است و آن را تأیید می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۳۱-۲۳۴).

۲. بررسی تحلیلی درونی از دلالت آیات

الف) بررسی فرار ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ﴾

چنان‌که گفته شد، دو گروه مخالف این مطلب بودند که سبب نزول این آیه تنها به امام علی علیه السلام نسبت داده شود و بیان کردند که منظور از اطعام دهندگان درآیه، جمیع ابرار است. استدلال آنان نیز این بود که سبب نزول عام است و اختصاص به فردی خاص ندارد. برای این ادعا نیز دو دلیل بیان شد: اولاً، چون از آیه پنجم سوره انسان به بعد، آیات به صیغه جمع آمده‌اند. پس با توجه به سیاق آیات باید بگوییم مقصود، جمیع ابرار است نه فردی خاص. ثانیاً این سوره به سبب اطاعت مخصوص از خدا نازل شده و چنان‌که در اصول فقه آمده، اعتبار به عموم لفظ است نه به خصوص سبب. استدلال دیگر نیز این بود که اطعام طعام، کنایه از احسان به نیازمندان و مواسات با آنان است.

در رد ادعاهای فوق باید گفت اولاً - چنان‌که پیش از این با استناد به ادله روایی اثبات شد - سبب نزول صحیح آیه درباره اطعام امام علی و اهل بیت ایشان - یعنی حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام - است. در نتیجه این نظر آن‌ها که اطعام دهندگان را تنها محصور به امام علی علیه السلام می‌کنند، نظری نادرست است و پذیرفتنی نیست. همچنان‌که گفته شد، تقریباً تمام روایاتی که به بیان اسباب النزول آیه می‌پردازند از اطعام دادن ایشان آن هم به صورت جمعی خبر می‌دهند که به صورت مفصل بدان‌ها پرداختیم. پس باید گفت این نظر مخالفان که ابرار باید جمع باشد، می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد، اما نمی‌تواند مستند آنان برای دخول



افراد دیگر غیر از اهل بیت ذیل آیه فوق باشد؛ بلکه به این سبب ابرار به صورت جمع آمده که شمولیت آیه بر اهل بیت را انعکاس دهد.

حال اگر آنان باز هم بر این مسئله تأکید کنند که ابرار در این آیه جمع است، پس عام است و به اهل بیت اختصاص نمی یابد، باید گفت فرق است بین این که لفظ جمع را اطلاق کنند و واحد را اراده نمایند. در حقیقت لفظ جمع را در واحد استعمال کنند و بین این که قانونی کلی و عمومی بگذرانند و از آن به طور عموم خبر دهند، در صورتی که مشمول آن قانون جز یک نفر کسی نباشد و جز بر یک نفر منطبق نشود. این امر مطابق با کاربرد عرف است؛ همچون آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ» (ممتحنه: ۱) تا آن جا که می فرماید: «تَسْرُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ»؛ زیرا دلیل معتبر و روایت صحیح وجود دارد مبنی بر این که مرجع ضمیر «إلَیْهِمْ» با این که ضمیر جمع است، یک نفر بیش نیست و آن حاطب بن ابی بلتعنه است که با قریش و دشمنان اسلام مکاتبه سری داشت.

درباره آیه «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ» (منافقون: ۸) روایت صحیحی وجود دارد که قائل این سخن یک نفر بیش نیست و او عبد الله بن ابی بن سلول رئیس منافقان است. همچنین است درباره آیه «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ» (بقره: ۲۱۵)، حال آن که فاعل «يسألون» با این که صیغه جمع است، یک نفر است و نیز درباره آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» (بقره: ۲۷۴) روایت صحیحی وارد شده که این آیه درباره یک نفر است و او علی بن ابی طالب علیه السلام یا بنا به روایت خود اهل سنت ابوبکر است! همچنین آیات بسیاری که در همه، نسبت هایی به صیغه جمع به شخص معین و واحدی داده شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۶، ۹).

درباره مخصص و مقید نبودن سبب یا شأن نزول - که مورد پذیرش بیشتر مفسران و دانشمندان علوم قرآن از جمله سیوطی است (سیوطی، ۱۳۹۴: ج ۱، ۱۰۷) - باید گفت در برخی آیات به دلیل قرآنی که وجود دارد، روشن و مسلم است که از لفظ عام معنای خاص اراده شده و به اصطلاح، قضیه ای که در آیه وجود دارد، قضیه ای خارجیه^۱ است و لفظ عام عنوانی است که با آن به مورد خاصی که در زمان نزول آیه وجود داشته، اشاره شده است. در چنین مواردی، قاعده مخصص نبودن سبب نزول کاربرد ندارد و نمی توان با تکیه بر آن، آیه را به غیر

۱. قضیه خارجیه گزاره ای است که در آن وصف یا حکمی به گونه ای بر شخصی ثابت می شود که امکان سرایت به دیگران را بر نمی تابد؛ هر چند دیگران با او در اوصاف فراوانی مشترک باشند. در این گونه قضایا تفاوتی میان جزئی بودن موضوع یا کلی بودن آن وجود ندارد؛ زیرا مناط قضیه خارجیه آن است که حکم بر شخص وارد گردد و نه بر طبیعت و عنوان. بر اساس این مناط، میان وحدت شخص و تعدد آن تفاوتی وجود ندارد.

آن مورد خاص تعمیم داد. در این موارد، در واقع مفهوم عامی وجود ندارد تا به استناد این قاعده که سبب نزول مخصص آن نیست، آن را به همه افراد تعمیم دهیم. برای مثال مفسران و متکلمان با توجه به قرائنی که در آیه شریفه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده: ۵۵) وجود دارد و از جمله آن‌ها روایات معتبر و متعددی است که ذیل آیه وارد شده، نتیجه گرفته‌اند که جمله ﴿الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ با این که لفظ آن عام است، به صورت «قضیه خارجیّه» به واقعه معینی که در خارج تحقق یافته اشاره دارد و عنوان مشیر به فردی خاص - یعنی علی علیه السلام - است که انگشتر خود را در حال رکوع به مسکین داد.

تعداد آیه‌ای که مشمول این قضیه می‌شوند نیز کم نیست. مثلاً فزّاء ذیل آیه ﴿وَيُلِّ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾ (همزه: ۱) می‌گوید:

إنما نزلت في رجل واحد كان يهمل الناس، و يلمزهم: يفتاهم و يعيهم، وهذا جائز في العربية أن تذكر الشيء العام و أنت تقصد واحد من هذا. (فزّاء، بی تا: ج ۳، ۲۸۹)

این قاعده تنها شامل افراد هم نیست. مثلاً پس از نزول آیه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (انعام: ۸۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله ظلم را به شرک تفسیر کرده و بدان محدود ساخت، در حالی که صحابه به طور عام هرگونه ظلم را از آیه استفاده می‌کردند؛ ولی آن حضرت دایره این عام را تنها به شرک، محدود و منحصر نمود (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۷۳۹).

در نتیجه موردی برای اجرای قاعده «مورد یا سبب نزول مخصص نیست» باقی نمی‌ماند و نمی‌توان به استناد این قاعده، آیه کریمه را به غیر سبب نزولش تطبیق داد. همچنین گفته شد که دسته دوم، اطعام طعام را کنایه از احسان به نیازمندان می‌دانند و در نتیجه از معنای حقیقی آیه عدول کرده و معنای کنایی آن را برگزیده‌اند. اما باید گفت که اصل در معنای واژگان، حقیقت آن‌هاست و پذیرفتن معنای کنایی مستلزم وجود قراین است. طعام در لغت عرب به معنای مأکول و خوردنی است، چنان‌که خلیل بن احمد فراهیدی در این باره می‌گوید:

طعام اسمی جامع است برای هرچه که خورده شود. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۲۵)

ناگفته نماند واژه طعام در مجموع ۲۲ بار در قرآن به کار رفته که در همه موارد به معنای حقیقی به کار رفته است. آلوسی نیز اطعام طعام در این آیه را حقیقی دانسته و کنایی بودن آن را رد می‌کند و می‌نویسد:

الظاهر أن المراد بإطعام الطعام حقيقته. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ۱۷۱)

پس دیدگاه این گروه نیز درباره کنایی بودن معنای اطعام نادرست و ناپذیرفتنی است.

ب) بررسی فراز «علی حَبَّه»

چنان که گفته شد، اهل سنت معتقدند «هاء» در «عَلَى حَبَّه» به «الطعام» برمی گردد و اطعام سه گروه پیش گفته - یعنی مسکین و یتیم و اسیر - در شرایطی خاص و ویژه صورت گرفته است؛ شرایطی که حکایت از نوعی نیاز و وابستگی به آن طعام دارد. پس باید برای اثبات میزان صحت هر کدام از اسباب نزول ذکر شده به این مسئله توجهی ویژه شود. یعنی یکی از شرایط صحت آن ها، اطعام با وجود علاقه و نیازمندی است. البته اگرچه روایات اسباب نزول نقل شده ذیل بررسی استناد به اقوال صحابه و تابعین ضعیف ومرسل دانسته شد، با این حال در این بخش نیز هر کدام از این اسباب نقل می شود تا نادرستی آن ها به سبب این فراز از آیه و نظر اهل سنت مشخص شود:

یکم. سبب نزول ابی الدحداح انصاری: در این سبب نزول چند نکته قابل تأمل وجود دارد: اولاً، در متن این سبب نزول احتیاج و علاقه شدیدی نسبت به آن طعام دیده نمی شود؛ چرا که در پایان این سبب نزول آمده است: «و بقی لهم رغیف واحد». ثانیاً، چنان که در سبب نزول ذیل آیات ۱۷ و ۱۸ سوره لیل آمده است، ابی الدحداح شخصی فقیر نبوده، بلکه بسیار هم ثروتمند بوده است؛ زیرا به جای آن که پول یک درخت خرما را بدهد، آن را به چهل برابر قیمتش خریداری کرده و به پیامبر هدیه می کند. ثالثاً، این روایت در کتب اهل سنت دچار اضطراب متن است (نک: ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۱۰، ۹۸). رابعاً، آیات سوره انسان مؤید آن است که ابتدا نذری صورت گرفته است و در پی آن ماجرای سه روز روزه گرفتن و اطعام به سه گروه انجام پذیرفته است:

﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾. (انسان: ۷)

اما در این سبب، خبری از هیچ نذری نیست. پس با توجه به جمیع این موارد، شأن نزول ابی الدحداح رد می شود.

دوم. سبب نزول هفت نفر از مهاجرین: این سبب نزول نیز به دلایل زیر پذیرفتنی نیست: اولاً، در این سبب نزول نیز از شرایط سخت و اطعام با وجود نیازمندی خبری نیست؛ یعنی در متن خود سبب نزول، اشاره ای به آن نشده است. ثانیاً، نذری هم از سوی اشخاص فوق در این سبب نزول صورت نگرفته است.



ثالثاً، به طور قطع علمای بزرگی از اهل سنت به جمع‌آوری فضایل درباره ابوبکر پرداخته‌اند و اگر در شأن نزول ذیل آیات از ابوبکر ردّ پایی می‌دیدند، قطعاً اظهار می‌کردند. چهره شاخص آنان را می‌توان ابن حجر هیثمی به شمار آورد. اما وی ذیل باب «الفصل فی النصوص السمعیة الدالة علی خلافت ابوبکر من القرآن والسنة» هیچ اشاره‌ای به این آیه در فضل ابوبکر نکرده است (هیثمی، ۱۹۹۷: ج ۱، ۴۵). در نتیجه بی‌ارتباطی این سبب با متن آیه را می‌توان حمل بر جعلی بودن آن دانست.

سوم. سبب نزول ابن عمر: در این سبب نزول هم از فراز «عَلَىٰ حُبِّهِ» خبری نیست؛ زیرا ابن عمر پس از چند انفاقی که به سائلین داشته، در پایان باز هم به همسرش می‌گوید که برایش خرما بخرد: «ثم أرسلت بدرهم آخر فاشترت به» (دمشقی، ۱۴۱۹: ج ۸، ۲۹۵). این مسئله نشان می‌دهد که وی نیاز مالی نداشته است تا برای خرید دوباره دچار مشکل شود. همچنین این سبب با سیاق آیات نیز که اثبات می‌کند نذری صورت گرفته تطابقی ندارد و اساساً اصل این ماجرا درباره ابن عمر ربطی به آیات این سوره ندارد؛ چون سخن از سائلی است که پشت سر هم سه بار به وی انگور عطا می‌شود و روی سخن به مسکین و یتیم و اسیر نیست.

ج) بررسی فراز «مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اَسِيرًا»

این فراز از آیه نیز مؤید دیگری برای رد کردن دو سبب نزول مرتبط با هفت نفر از مهاجرین و ماجرای ابن عمر است؛ زیرا در نقل ایشان از یتیم و اسیر خبری نیست. چنان‌که گفته شد، بیشتر علمای اهل سنت معتقدند منظور از اسیر در آیه فوق، اسیر مشرک بوده است؛ زیرا به فرد زندانی مسلمان، اسیر نمی‌گویند، بلکه حتماً باید مشرک بوده باشد تا عنوان اسیر به خود گیرد. این مسئله چنان در نظر آنان صحیح و اثبات شده است که همه بر آن اتفاق نظر داشتند؛ اما - چنان‌که در دیدگاه اهل سنت بیان شد - طبری شخصی بود که دیدگاه گفته شده را با وجود موافقان فراوان آن رد کرد و گفت چون کلمه اسیر در این آیه عام است نه خاص، لذا تنها به اسیر مشرک اختصاص نمی‌یابد، بلکه تمام اسیران مشرک و مسلمان را تا قیامت دربر می‌گیرد؛ اما چنان‌که - ذیل فراز «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ» بیان شد - آیه به سبب قضیه خارجی از عمومیت خارج می‌شود؛ زیرا در واقع مفهوم عامی در آیه وجود ندارد و اطعام طعام به مسکین و یتیم و اسیر بیان‌گر قاعده‌ای کلی نیست، بلکه شاهد شأن نزولی خاص است که تنها به سبب نزول مرتبط با اهل بیت علیهم‌السلام اختصاص می‌یابد.

نتیجه

دلایل اهل سنت برای اثبات دیدگاه خود، ضعیف است و نقص‌های فراوانی به همراه دارد.

روایات مورد نظر آنان علاوه بر ضعف سندی و تعارض، با ظاهر آیات این سوره نیز ناسازگار و ناهماهنگ است. اشکالات آنان به دیدگاه مورد پذیرش مفسران شیعه نیز با پاسخ های نقضی و حلی مناسبی روبه رو شد. مفسران شیعه بر اساس روایات مشهوری که با طرق متعدد در کتب فریقین نقل شده و نیز با اثبات هماهنگی این روایات با ظاهر آیات سوره انسان و پاسخ مناسب به اشکالات اهل سنت، معتقدند سبب نزول اصلی این آیه درباره اهل بیت علیهم السلام است و آیات سوره انسان یکی از فضایل بی شمار اهل بیت علیهم السلام را بیان می دارد.

منابع

- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- _____، *الضعفاء والمتروکین*، تحقیق: عبدالله القاضی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق.
- _____، *الموضوعات لابن الجوزی*، بی جا، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر والتنویر*، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن عساکر، أبو القاسم علی بن الحسن بن هبة الله، *تاریخ دمشق*، تحقیق: عمرو بن غرامة العمروی، بی جا، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ق.
- ابن عطیة، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، تحقیق: شیخ ابراهیم رمضان، بیروت، دارالمعرفة، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- ایجی، عضدالدین عبدالرحمن بن أحمد، *کتاب المواقف*، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، بیروت، دارالجمیل، ۱۹۹۷م.
- بجلی، ابن ضریس ابو عبد الله محمد بن ایوب، *فضائل القرآن وما أنزل من القرآن بمکة وما أنزل بالمدينة*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.

- بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت، داراحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- بیهقی، أحمد بن الحسین بن علی بن موسی أبوبکر، *سنن البیهقی الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، مکة، مكتبة دارالباز، ۱۴۱۴ق.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- جرجانی، عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمد أبوأحمد، *الکامل فی ضعف الرجال*، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
- جصاص حنفی، أحمد بن علی، *أحكام القرآن*، تحقیق: محمد صادق القمحاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- حسانی، عبیدالله بن احمد، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تحقیق: محمد باقر محمودی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- حسینی میلانی، علی، *استخراج المرام من استقضاء الافحام*، بی جا، بی نا، بی تا.
- حلّی، حسن بن یوسف، *کشف الیقین*، بی جا، بی نا، بی تا.
- دمشقی (ابن کثیر)، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق: علی محمد معوض و عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۵ق.
- رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۳۹۴ق.
- _____، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره، دارالشروق، چاپ هفدهم،

۱۴۱۲ق.

- شوشتری، قاضی نورالله، *إحقاق الحق وإزهاق الباطل*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الأمالی*، تهران، نشر کتابچی، ۱۳۷۶ش.

- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.

- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، تحقیق: احمد حسینی، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.

- عجلی کوفی، ابوالحسن احمد بن عبدالله بن صالح، *معرفة الثقات*، تحقیق: عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، مدینه، مکتبة الدار، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

- عرقی (ابوزرعہ)، أحمد بن عبدالرحیم، *المدلسین*، تحقیق: رفعت فوزی عبدالمطلب و نافذ حسین حماد، بی جا، دارالوفاء، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

- عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.

- عسقلانی (ابن حجر)، أحمد بن علی بن محمد، *تهذیب التهذیب*، هند، مطبعة دائرة المعارف النظامية، چاپ اول، ۱۳۲۶ق.

- عقیلی، محمد بن عمرو بن موسی بن حماد، *الضعفاء الكبير للعقيلي*، بی جا، موقع جامع الحدیث، بی تا.

- غرناطی کلبی، محمد بن أحمد بن محمد، *التسهيل لعلوم التنزيل*، لبنان، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۳ق.

- فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، تحقیق: احمد یوسف نجاتی، محمدعلی نجار، عبدالفتاح اسماعیل شلبی، مصر، دارالمصرية للتألیف والترجمة، چاپ اول، بی تا.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

- قاسمی، محمد جمال الدین، *محاسن التأویل*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصرخسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- مازندرانی (ابن شهر آشوب)، محمد بن علی، *مناقب آل أبی طالب علیهم السلام*، قم، نشر علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
- مزی، یوسف بن الزکی، *تهذیب الکنال مع حواشیه*، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *آیات ولایت در قرآن*، قم، انتشارات نسل جوان، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
- نحاس، ابوجعفر محمد بن احمد بن اسماعیل صفار، *الناسخ والمنسوخ فی القرآن*، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیة، چاپ دوم، بی تا.
- واحدی، علی بن احمد، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- هروی، ابو عبید قاسم بن سلام، *فضائل القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- هیثمی (ابن حجر)، أبی العباس أحمد بن محمد بن محمد بن علی، *الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة*، تحقیق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي و کامل محمد الخراط، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۹۹۷م.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

